



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۱ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه ششم: «ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن»

آیه هفتم: «ولا یضرن بارجلهن...»

جلسه: ۸۰

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا پنج آیه از آیاتی که برای لزوم پوشش و حجاب زن مورد استناد قرار گرفته، بررسی شد. دلالت برخی از این آیات بر لزوم حجاب و پوشش مورد پذیرش قرار گرفت و دلالت برخی دیگر مقبول واقع نشد. دو سه آیه دیگر باقی مانده که این چند آیه را هم بررسی می‌کنیم و بعد از آن باید وارد روایات شویم.

### آیه ششم

آیه ششم این است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ»؛ این آیه در ادامه فقرات قبلی آیه ۳۱ سوره نور است. چون عرض کردیم تقریباً به سه یا چهار فقره از فقرات آیه ۳۱ استناد شده است. تقریب استدلال به این آیه هم روشن است؛ در جلسات قبل به تقریب استدلال به این آیه اشاره کردیم. آیه نهی می‌کند از آشکار کردن زینت‌های زنان، مگر برای دوازده گروه. همان بحث‌هایی که در فقره قبلی داشتیم، یعنی «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، برخی از آنها در این فقره هم جریان پیدا می‌کند. اینکه منظور از زینت چیست؛ اینکه ابداء اینجا به چه معناست. آن بخش‌ها را کنار می‌گذاریم؛ عمده این است که آیه بر حرمت آشکار کردن زینت‌ها و زیورآلات زنان دلالت می‌کند، منتهی این بالملازمه بر حرمت آشکار کردن محل زینت یا موضع زینت دلالت دارد. مدلول مطابقی‌اش حرمت آشکار کردن خود زینت‌ها و زیورآلات است، لکن بالملازمه بر آن معنا دلالت دارد.

نکته‌ای که در این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که منظور از «زینتهن» در اینجا مطلق زینت‌ها نیست بلکه منظور زینت‌های باطنی است. این نکته‌ای است که قبلاً هم ذکر کردیم و الان هم بر آن تأکید می‌کنیم. چون در مرحله قبل بحث مطلق زینت را مطرح کردند؛ «لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها»، آن زینت اعم از ظاهری و باطنی بود، یعنی مطلق زینت بود در ناحیه مستثنی منه؛ منتهی از مطلق زینت، زینت‌های ظاهری استثنا شد. محصل آن آیه با ملاحظه استثنا این شد که زینت‌های باطنی نباید ابداء شود. لذا این آیه مکمل آیه قبلی است؛ می‌گوید ابداء زینت‌های باطنی برای این دوازده گروه جایز است. پس این آیه در واقع بیان جواز ابداء زینت‌های باطنی برای اصناف و گروه‌هایی است که در آیه از آنها نام می‌برد.

با این اوصاف ما این فقره از آیه را به خصوص می‌توانیم جزء آیات حجاب قرار دهیم؟ مدعا اصل لزوم پوشش و حجاب برای زن است؛ اینکه به هر حال زن نباید آشکار کند زینت‌هایش را، یعنی یجب الستر علیها. با توجه به توضیحاتی که داده شد به نظر می‌رسد این آیه دلالت دارد بر اصل لزوم حجاب. چون نهی از ابداء زینت‌های باطنی ملازمه دارد با نهی از ابداء محل زینت‌های باطنی؛ محل زینت‌های باطنی بالاخره از خلخال و بازوبند، گردنبند و چیزی که بر روی شکم می‌بندند و امثال اینها،

همه را دربرمی گیرد. طبیعتاً اگر این مواضع بالملازمه جایز الکشف نباشد، ما می توانیم نتیجه بگیریم که به هر حال مواضع دیگر مثل کمر، ران و امثال اینها به طریق اولی جایز الکشف نیست.

عنایت داشته باشید که وقتی بحث از دلالت آیات حجاب بر لزوم پوشش و حجاب می کنیم، بالاخره این بدین معنا نیست که هر یک از این آیات به تنهایی و رأساً مبین همه حدود حجاب و اصل لزوم حجاب باشد. بالاخره در هر مناسبتی آیه ای نازل شده و یک بخشی از این تکالیف و حدود را بیان کرده است. اینجا وقتی می گوید «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» کسی نگوید که در اینجا به سر اشاره نکرده است و فقط گفته زینت هایتان را آشکار نکنید؛ یا مثلاً به ذراعین اشاره نکرده است. باید توجه داشته باشیم که بالاخره مجموع آیات حجاب و خروجی این آیات چه تکلیفی را بر عهده ما می گذارد و این منافات ندارد با اینکه یک آیه ای را بگوییم متصدی بیان اصل حجاب است و یک آیه ای متصدی بیان بخشی از حدود حجاب است. این آیه به قرینه فقرات قبلی و ظهور خودش بالاخره کلیت لزوم حجاب فی الجمله را می رساند. فقط برای آن دوازده صنف است که می تواند زینت های باطنی خودش را آشکار کند.

### **نکته ای در مورد آیه «ولیضربن بخرهن...»**

در جلسه قبل قرار شد یک تأملی درباره «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» داشته باشید که آیا بیانگر یک مطلب جدیدی است نسبت به ماقبلش که «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» یا تأکید آن است؟

سؤال این بود که این آیه حکم اضافه ای را بیان می کند یا تبیین و توضیح آن آیه است؟ بحث این است که خود همان ما ظهر را بالاخره می توانیم طوری معنا کنیم که اگر «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» نبود، این به تنهایی این حکم را می رساند؛ به نظر می رسد این آیه تأکید آیه قبل است و توضیح آن و چه بسا برای رفع توهم عدم لزوم پوشش گریبان. تأکید به اغراض مختلفی می تواند صورت بگیرد؛ ... اصلاً سؤال از آیه هم که می شود فقط از این آیه سؤال می شود؛ «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» هم اصلاً خارج از این دایره است. ... دو روایت مختلف داریم؛ بعضی از روایات سؤال از «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» کرده اند و برخی از روایات سؤال از «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» است. یعنی این در واقع کأن چند امر و نهی است؛ یک نهی است که «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» و یک امر که «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن». بعد «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» یک نهی دیگری است. مجموع اینها مکمل هم هستند؛ هر یک متصدی بیان یک جهتی هستند در اینجا. ولی «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» در واقع ما ظهر را گفتیم منظور وجه و کفین است؛ منتهی «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» در واقع تأکید همین را می کند به همراه توضیح. ... شما فووش می گویند این قرینیت دارد؛ این می شود توضیح این. ... می خواهیم عرض کنیم این مبین حکم جدید نیست. ... «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» حکم جدید است؛ استثناء آن دوازده صنف است. آیه غض یک حکم است؛ «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» تأکید و توضیح آیه قبلی است.

### **آیه هفتم**

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ»؛ این فقره هم در ادامه آیه ۳۱ سوره نور است که نهی می کند از اینکه زنان پاهایشان را بر زمین بکوبند تا صدای زینت هایی که مخفی مانده، مثل خلخال، اینها را به دیگران اعلام و اظهار کنند. طبیعتاً کوبیدن پا بر زمین و اعلام این زینت ها موجب توجه به این زینت ها و بالطبع به محل این زینت ها می شود. در مورد این آیه قبلاً مفصل بحث کردیم و گفتیم به حسب ظاهر آیه بالاخره هر نوع اعلام این زینت ها ممنوع دانسته شده است. اگر اعلام این

زینت‌ها ممنوع باشد، طبیعتاً از باب اینکه این طریق و راه و وسیله‌ای است برای ارائه و کشف مواضع این زینت‌ها، باز می‌توانیم نتیجه بگیریم که کشف این مواضع جایز نیست. بقیه مواضع را هم بالتبع می‌توانیم بگوییم به طریق اولی کشف آنها جایز نیست. به هر حال اگر نهی را به ابداء و آشکار شدن و ارائه خود زیورآلات متعلق بدانیم، نه تنها بالملازمه بلکه ممکن است بالاولویه هم ارائه این مواضع را جایز ندانیم. لذا فی الجمله این آیه هم دلالت بر لزوم پوشش می‌کند.

البته مجموع این آیات وقتی در کنار هم قرار می‌گیرد، مخصوصاً اینکه این آیات با هم نازل شده‌اند، کأن یک چهارچوب کلی برای پوشش زن از آن استفاده می‌شود که گویا توجه به جهات مختلف شده و همگی یک امر را تعقیب کرده‌اند. این نکته مهمی است که از مجموع آیات سوره نور یک نتیجه‌گیری کلی داشته باشیم؛ این را در بین بحث‌ها هم اشاره کردم. یک وقت این فقرات را مستقلاً بررسی می‌کنیم؛ تا اینجا ملاحظه کردید که غیر از آیات سوره احزاب، فقرات مربوط به این آیه را هم طی چند مطلب جداگانه ذکر کردیم و استدلال به آن را هم بیان کردیم و اجمالاً اصل دلالت اینها بر لزوم حجاب را هم پذیرفتیم. اما یک جمع‌بندی کلی از همین چند فقره از آیه سوره نور می‌خواهم داشته باشم.

سؤال:

استاد: آنجا قبلاً گفتیم که آیا اعلام زینت‌های باطنی موضوعیت دارد به عنوان خودش، یا اعلام به عنوان اینکه طریق به سوی آن مواضع‌اند؟ اعلام بما هو اعلام که موضوعیت ندارد و این را قبلاً هم گفتیم. منتهی اعلام اگر اعلام زینت بما أنه طریق الی اراءة الموضع یا طریق الی توجه الرجل الی الموضع باشد، ... (ناتمام). یعنی آن باعثش هم به این جهت است که توجه به موضع پیدا کند و تحریک شهوت کند. بحث این است که اصل وجود و حضورش را در این راستا تلقی نمی‌کنیم؛ رفتارهایی که به نوعی زائد بر توجه عادی، یک توجه ویژه‌ای را طلب کند و به دنبال داشته باشد. جمع‌بندی را ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

### شرح رسالة الحقوق

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم اولین حق از حقوق زبان «فَاكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى»، یعنی گرامی داشتن و تکریم زبان از بدزبانی و بدگویی، به معنای عام. بدزبانی مصادیق متعددی دارد؛ گفتیم به برخی از مهم‌ترین مصادیق آن اشاره می‌کنیم. یکی از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی، غیبت است.

#### عظمت گناه غیبت

درباره حقیقت غیبت مطالبی را عرض کردیم؛ لکن برای اینکه عظمت این گناه و خطرات این گناه بیشتر آشکار شود، یک روایتی را از رسول گرامی اسلام (ص) می‌خوانم: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ»؛ رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید غیبت مخرب بودن و نابودکنندگی‌اش نسبت به دین مرد مسلمان سریع‌تر است از اكله یا آكله؛ اگر بخواهم ساده عرض کنم از بیماری خوره. مرحوم مجلسی در مرآة العقول می‌گوید «وَأَكْلَةُ كَفْرِحَةٍ دَاءٌ فِي الْعَضْوِ يَأْتِكُلُ مِنْهُ كَمَا فِي الْقَامُوسِ وَغَيْرِهِ»، اكله بر وزن فرحه یک بیماری است در عضو انسان که از آن عضو می‌خورد؛ «وَقَدْ يَقْرَأُ بِمَدِّ الْهَمْزَةِ عَلِيًّا»

وزن فاعلة أى العلة التى تأكل اللحم»، آكله یک بیماری‌ای است که گوشت انسان را می‌خورد. «و الاول أوفق باللغة»<sup>۲</sup> خود مرحوم مجلسی می‌فرماید آكله بگوئیم با لغت سازگارتر است. آكله یعنی بیماری‌ای که گوشت را می‌خورد. آكله یعنی بیماری‌ای که خصوص آن عضو را می‌خورد، اعم از اینکه گوشت باشد یا غیر گوشت. در روایات و آیات و توصیه‌هایی که علما و بزرگان ما کرده‌اند و تشبیهاتی که برای زشتی این کار گفته شده، نشان می‌دهد غیبت یک چیزی است که دین و ایمان را از درون از بین می‌برد؛ یعنی ممکن است صورت ظاهری‌اش خوب باشد و مشکلی نداشته باشد، اما از درون نابود می‌کند. پیامبر(ص) در این روایت می‌فرماید آكله یا آكله که در بدن یک انسان باشد، به سرعت از بین می‌برد آن شخص را. غیبت سریع‌تر از این، دین شخص را از بین می‌برد. در آیه «وَلَا يَغْتَب بَّعْضِكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» نیز اشاره به زشتی این عمل شده است. اینجا تشبیه شده به آكله یا به تعبیر فارسی بیماری خوره؛ قبلاً خیلی از مردم در زمان‌های قدیم به بیماری خوره مبتلا می‌شدند. این یک وجه است که بالاخره هم در آیه و هم در روایات تعبیر به مشتقاتی از ماده اکل می‌شود. می‌گویند دین را می‌خورد و خورنده دین است؛ یعنی سرعتش در نابود کردن دین بیشتر از سرعت آكله یا آكله در آن شخص است. در اینکه از بین می‌برد شخص را تردیدی نیست؛ در اینکه ایمان و دیانت شخص را از بین می‌برد تردیدی نیست. در این آیه هم که بحث لحم أخیه آمده است. اگر به روایاتی که به این موضوع و از این زاویه پرداخته‌اند نگاه کنیم، دو سه تعبیر می‌کنیم؛ تشبیه به اکل مردار، تعبیر به اکل گوشت خودش؛ در روایات هر دو آمده است. اصل تشبیه در این روایت پیامبر(ص) از بابت سرعت از بین بردگی آن است.

آدم وقتی این روایات را می‌بیند متحیر می‌ماند که ما کجاییم و چقدر فاصله داریم با این حقایق. روایتی را مرحوم شهید در کشف الریبه نقل کرده است: «أن رسول الله لما رجم الرجل في الزنا قال رجل لصاحبه هذا قعص كما يقعص الكلب فمر النبي(ص) معهما بجيفة فقال انهشا منها، قالوا يا رسول الله نهش جيفة، فقال ما أصبتما من أخيكما أنتن من هذه»<sup>۳</sup> رسول خدا(ص) به جهت اینکه یک مردی زنا کرده بود، او را سنگسار کرد. یکی از اصحاب رسول خدا(ص) به رفیقش گفت این آدم مثل سگ در جایگاه خودش کشته شد. بعد از این سخن آنها با رسول خدا(ص) به مرداری عبور کردند؛ به آنها فرمود با دندان‌های خود از گوشت این مردار بکنید. گفتند یا رسول الله از گوشت این مردار بخوریم؟! فرمود بله، آنچه از برادران به شما رسید، گندش بیش از این است. طرف زنا کرده و اینها هم فقط گفته‌اند مثل سگ کشته شد؛ حضرت فرمود از این مردار بخورید؛ این چیزی که شما گفتید گندش بیشتر از این مردار است. شما از آن خوردید و نفهمیدید، اما از این حاضر نیستید بخورید. بالاخره یک چیزی را در مورد این شخص گفته‌اند و به قصد انتقاص بوده است؛ او یک جرم دیگری کرده بود اما اینها او را توصیف کردند به این که مثل سگ کشته شد. با وضع زنده‌ای هم کشته شد؛ به خاطر یک گناه مسلم و حقش هم بود؛ ولی گفتند مثل سگ کشته شد. آن وقت شما ببینید ما الان چه کار می‌کنیم؟! یک کسی که گناهی نکرده چه حرف‌هایی درباره او می‌زنیم. این دیگر چیز مخفی نبود و همه می‌دانستند که او زنا کرده است؛ ولی در حد خودش، حتی یک مجرم ما حق نداریم بیش از آن حد جرم او درباره او حرف‌هایی که ولو راست هم است ولی دیگران نمی‌دانند به قصد انتقاص او بگوئیم.

۲. مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۴۰۶.

۳. کشف الریبه، ص ۳۲.

بیش از این حق نداریم این کار را بکنیم. ما طلبه‌ها وقتی یک کسی را خارج از مسیر می‌دانیم، هر چه می‌خواهیم درباره او می‌گوییم و خودمان را هم مجاز می‌دانیم؛ لذا این وضعی است که الان پیش آمده است.

در یک روایتی غیبت تشبیه شده به اینکه غیبت کننده گوشت خودش را می‌خورد. نوف بکالی از امیرالمؤمنین (ع) درخواست موعظه می‌کند و سپس می‌گوید: «قال قلت زدن»، برایم بیشتر بگو. «اجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ».<sup>۴</sup> این خیلی عجیب است؛ می‌گوید من به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردم بیشتر از این ما را موعظه بفرمایید؛ فرمود: از غیبت احتراز کن که این نان خورش‌های سگ‌های آتش جهنم است. بعد حضرت فرمود دروغ‌گوست کسی که گمان کند زاییده حلال است در حالی که گوشت‌های مردم را با غیبت می‌خورد. در روایتی هم دارد که گوشت خودش را می‌خورد.

واقعاً کدام گناه به این توصیفات، مثل اکل مردار، اکل میت و چیزی گندیده، اکل عضو داخلی بدن، به اكله یا آكله یعنی همانطور که به سرعت نابود می‌کند انسان را، این هم همین طور است و دین را نابود می‌کند. واقعاً اگر بخواهیم روایاتی که در مذمت غیبت وارد شده را نقل کنیم، خیلی تکان‌دهنده است؛ از جمله عادی‌ترین امور هم پیش همه مسلمانان و مخصوصاً ما، غیبت است. اصلاً غیبت یک چیز عادی است؛ وقتی دُور هم جمع می‌شویم، اصلاً بدون اینکه راجع به این و آن حرف نزنیم انگار جلسه ما اصلاً نمی‌گذرد و گرم نمی‌شود. بدتر از همه اینکه ما برایش حجت شرعی درست می‌کنیم؛ احساس تکلیف می‌کنیم و فکر می‌کنیم داریم حقایق را تبیین می‌کنیم. اینها آثار وضعی دارد، هم در خود انسان و هم در جامعه.

من فقط به همین چند روایت اکتفا می‌کنم که واقعاً غیبت چقدر از دید شارع و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مذموم است. اینکه می‌فرماید دروغ می‌گوید کسی که گمان کند زاییده حلال است و این چنین می‌کند، یا آنکه درباره مرد زناکار یک تعبیری داشتند؛ الان اطراف ما چقدر از این تعبیر درباره کسانی که خوشمان نمی‌آید استفاده می‌کنیم. پیامبر (ص) فرمود شما از این مردار بخورید و کار شما گندش بیش از خوردن از این مردار است، امام (ره) می‌فرماید رسول خدا (ص) به قوت نور بصیرت دید این حقیقت را که به آنها گفت. این یک مبالغه در بیان نبود؛ حقیقت این را می‌دید که عمل آنها گندش از مردار بیشتر است و صورتش فزیع‌تر و فزیح‌تر است. این فقط یک اغراق نبود؛ این گویای حقیقت عمل آنها بود در عالم ملکوت.

«والحمد لله رب العالمین»

۴. مجالس صدوق، ص ۱۷۴، مجلس ۳۷، ح ۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۳، باب ۱۵۲ از ابواب احکام العشرة، ح ۱۶.